

بسم الله الرحمن الرحيم

در مباحث سابق فتح بابی شد پیرامون یکی از توثیقات عامه که تأثیر جدی در استنباط احکام دارد و عبارت بود از توثیق اشخاص در صورتی که راوی از آنها، ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن نصر بزنطی باشد. کلمات اعظم از موافقین تا حدی بررسی شد. در عین حال گفتیم حضرت امام^(ره) و مرحوم محقق خوئی^(ره) این قاعده‌ی رجالی را در دو حالت نمی‌پذیرند.

تحقیق در مسأله نیاز به بحث در دو مقام دارد:

مقام اول: آیا هر کسی را که ابن ابی عمیر، صفوان و بزنطی از او روایت بکنند، موثوق به است؟ چون این اشخاص لا یروون إلا عن الثقة، و لو توثیق خاصی برای او وارد نشده باشد؟

مقام دوم: آیا روایات مرسله‌ی این سه بزرگوار، همانند روایات مسنده ایشان حجت است یا خیر؟

اما بررسی مقام اول: شکی نیست در این که این اعظم در بسیاری از موارد، روایتی از بعضی اساتیدشان نقل کرده‌اند که راجع به ایشان هیچ توثیق خاصی وارد نشده است. مثلاً می‌بینیم ابن ابی عمیر از حسین بن مصعب همدانی^۱ روایت می‌کند که از اساتید ابن ابی عمیر است در حالی که هیچ توثیق خاصی راجع به حسین بن مصعب وارد نشده است.

بحث و سخن در این است که آیا چنین اشخاصی که امثال ابی عمیر و صفوان و... از آنها روایت می‌کنند، مجرد روایت از آن اشخاص دلالت بر وثاقت آنان دارد یا خیر؟

شیخ طوسی^(ره) می‌فرماید: «... و لا جل ذلك سوت الطائفه بين ما يرويه محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر و غيرهم من الثقات^۲ الذين عرفا بانهم لا یروون و لا یرسلون إلا عنهم یوثق به و بين ما اسنده غيرهم». ^۳

این کلام شیخ، ظهوردارد که هر کسی را که این سه بزرگوار از او روایتی نقل کنند موثوق به است و لذا روایات ایشان از هر شخص، به نوعی وثاقت آن شخص محسوب می‌شود. لذا اگر قاعده را بپذیریم بیش از چهار صد نفر از روات، وثاقشان قابل اثبات می‌شود هر چند درباره این چهار صد نفر هیچ توثیقی وارد نشده باشد.

لکن مرحوم محقق خوئی^(ره) از جمله معاصرینی است که به صورت جدی وارد بحث شده است و این قاعده‌ی کلیه رجالیه را انکار می‌کند. ایشان در مقدمه کتاب معجم الرجال می‌فرمایند: این ادعا مبنی بر اینکه هر کسی را که این اعظم از او روایت کنند موثوق به است،

۱ - به عنوان نمونه: *الحصال*، ج ۱، ص ۱۲۳. «**حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَلَى بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ الْكُمِيَّدِيَّنِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُصْبِحِ الْهَمَدَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ ثَلَاثَةُ لَا عُدُرُ لِأَحَدٍ فِيهَا أَدَاءُ الْمَأْنَةِ إِلَى الْبُرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَقَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبُرِّ وَالْفَاجِرِ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ».**

۲ - باید دید عبارت «غيرهم من الثقات» عطف به کجا می‌شود؟ به «ما یرویه» یا به «محمد بن ابی عمیر و...»

ادعای بی اساسی است و در حقیقت اجتهادی است از شیخ طوسی که چون معتقد بوده است که مراسیل این سه بزرگوار از حیث اعتبار با مسانید دیگران برابری می کند، لذا نتیجه گرفته که هر راوی که این سه تن از او روایت کنند، موثوق به است.

لکن اصل باور به این تسویه غلط است و ادعای دلالت روایت این سه راوی از کسی به وثاقت آن شخص، به چهار دلیل مردود می باشد: دلیل اول: ما هیچ دلیلی نداریم که مراسیل ایشان در حکم مسانیدشان است. اگرچه شیخ نجاشی در ذیل ترجمه محمد بن ابی عمیر این تسویه را مطرح کرده و می گویید: سبب تسویه مراسیل ابن ابی عمیر با مسانیدش این است که بسیاری از کتب ابن ابی عمیر نابود شده است.

این سخن نجاشی اثبات برابری و تسویه نمی کند؛ چون اگر چنین تسویه ای وجود داشت به عنوان یک نکته مشهور و معروف که مورد تosalم بین اصحاب امامیه باشد، محسوب می شد و حدائق ایکی از قدماء متذکر این تسویه می شد در حالی که وقتی به کلمات قدما اصحاب مراجعه می کنیم کسی را که تصریح به این مطلب کند نمی بینیم.

مرحوم محقق خوئی^(۱) در ادامه می فرماید: من مطمئنم که منشأ این ادعا مبنی بر اینکه هر آنچه که این سه بزرگوار از کسی نقل کنند دلالت به وثاقت او دارد، در حرف کشی در رجالش است. یعنی تصحیح ما یصح عن هولاء که در اصحاب اجماع نقل می کند که این سه نفر هم جزء اصحاب اجماعند و شیخ طوسی گمان کرده منشأ اجماع اصحاب بر تصحیح روایات اصحاب اجماع، آنست که ایشان جز از ثقه روایت نمی کنند.

لکن در گذشته روشن شد منشأ اجماع، چنین چیزی نیست بلکه خود اجماع محل مناقشه است. و نکته ای که این مطالب را تاکید می کند این است که شیخ طوسی در بحث کنونی توثیق راوی را به روایت خصوصی این سه بزرگوار اختصاص نداده بلکه توثیق راوی را به روایت سایر ثقاتی که عرفوا بانهم لا یروون الّا عن الثقة، تسری داده اند؛ چون فرموده «وَغَيْرُهُمْ مِنَ الثَّقَاتِ الَّذِينَ عَرَفُوا».

مرحوم محقق خوئی^(۲) می فرماید: و ظاهر اینست که هیچ کس دیگری از راویان ثقه با این خصوصیت قابل شناخته شدن نیستند مگر از جهت نقل کشی از اجماع اصحاب به تصحیح ما یصح عن هولاء. و جالب اینکه خود شیخ طوسی در حق احده غیر از این سه بزرگوار، مدعی توثیق راویانی که اشخاص از او روایت می کنند نیست.^۳

والله المستعان

۴ - معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱، ص ۶۴ « و لكن هذه الدعوى باطلة، فإنها اجتهاد من الشیخ قد استبٰطه من اعتقاده تسویه الأصحاب بين مراسیل هولاء و مسانید غيرهم. و هذا لا يتم.

أولاً: بأن التسویة المزبورة لم تثبت، وإن ذكرها النجاشی أيضاً في ترجمة محمد بن أبي عمیر، و ذكر أن سببها ضياع كتبه و هلاكها، إذ لو كانت هذه التسویة صحيحة، وأمراً معروفاً متسالماً عليه بين الأصحاب، لذكرت في كلام أحد من القدماء لا محالة، وليس منها في كلماتهم عين ولا أثر. فمن المطمأن به أن منشأ هذه الدعوى هو دعوى الكشی الإجماع على تصحیح ما یصح عن هولاء.

و قد زعم الشیخ أن منشأ الإجماع هو أن هولاء لا یروون إلا عن ثقة، وقد مر قریباً بطلان ذلك.

و يؤكّد ما ذكرناه أن الشیخ لم يخص ما ذكره بالثلاثة المذكوريين بل عمهه لغيرهم من الثقات الذين عرفوا بانهم لا یروون إلا عن يوثق به.

و من الظاهر أنه لم يعرف أحد بذلك من غير جهة دعوى الكشی الإجماع على التصحیح، و الشیخ بنفسه أيضاً لم يدع ذلك في حق أحد غير الثلاثة المذكوريين في کلامه.»